

خوانش

چنین گفت ذوالنون مصری

کیان رضوی

■ هم «ابن عربی» و هم «ذوالنون» مصری ستارگان بزرگ آسمان عرفان و درونگرایی اسلامی هستند. در واقع ما ایرانیان که با اقبانوسی از عرفان متصوف در عمیق‌ترین لایه‌های آن روبه‌رو بودهایم، کمتر به تصوف غیرایرانی پرداخته و اندیشیده‌ایم. اما البته محی‌الدین ابن عربی و ذوالنون برای ما همچون خویشاوندی فرهنگی و تمدنی، آشنا و عزیزند. ذوالنون را از طریق تذکره‌های عرفای بزرگ ایران خاصه «تذکره‌الاولیای شیخ فردالدین عطار نیشابوری» می‌شناسیم و «شیخ اکبر محی‌الدین» را از طریق «فتوحات مکیه» و بیش از آن به واسطه اثر شیوایش «فصوص‌الحکم» در فرهنگ ایرانی پذیرفته و هضم کرده‌ایم. شروح پرتعداد ایرانی بر فصوص آنقدر متنوع و رنگارنگ است که خود به تنهایی یک طریقت خاص از عرفان نظری را شکل داده است. بنابراین هنگامی که کتایی به قلم ابن‌عربی در مناقب و سخنان و احوال ذوالنون مصری منتشر می‌شود لزوماً با پدیده‌ای بسیار آشنا در فرهنگ عرفانی برخورد می‌کنیم.

کتاب «قطب‌العارفین ذوالنون مصری» شامل سخنان و احوال و مقامات ابن عارف وارسته که بخشی اعظم آن ترجمه کتاب «الکوکب الدری فی مناقب ذی النون مصری» اثر ابن عربی است، توسط استاد مسعود انصاری، محقق، مترجم، فقیه و قرآن‌پژوه معاصر به زبان پارسی برگردانده شده است. این اثر در سال ۹۰ توسط انتشارات جامی، به عنوان هفتمین اثر در مجموعه عرفانی این موسسه روانه بازار شده است. کتاب شامل پیشگفتاری از مترجم است که شرح سال‌ها پژوهش و کوشش در منابع مختلف را برای جست‌وجو و گردآوری مسایل و منابع و روایات مربوط به ذوالنون را دربر دارد. وی سپس از این تلاش طولانی سسرانجام با گرینش اثر کنونیظیر ابن عربی و ترجمه پارسی آن، به همراه توضیحات و اضافات بسیار این اثر را تالیف کرده است.

در دیپاچه مفصل و محققانه مترجم بر کتاب، تقریباً تمام منابع اصیل و مهم درباره ذوالنون دیده شده و شرحی گسترده و خواندنی درباره ابن عارف ارجمند عرضه شده است. اگر دقت کنیم که تقریباً هیچ منبع مستقل و موثقی درباره ذوالنون مصری و زبان پارسی به صورت پژوهشی امروزین وجود ندارد، به اهمیت این اثر بیشتر پی می‌بریم. کتاب استاد انصاری اگر فقط ترجمه اثر سترگ ابن عربی بود نیز به تنهایی دارای ارزش فراوان



می‌بود، چه رسد به آنکه هر آنچه نیاز بود نیز به آن افزوده شده است و چنان گسترش یافته که همچون دایره‌المعارفی درباره او قابل استفاده است. مقدمه کتاب که بیش از صد صفحه است، زندگی و طریقت و آثار و خاندان و استادان و شاگردان و زمانه و خطوط اصلی اندیشه‌های ذوالنون و سسرانجام وفات وی، مطالب خواندنی و موثقی را بر دارد. سپس کتاب ابن عربی، که آن نیز شامل مناجات‌ها و شرح احوال و بسیاری از سخنان ذوالنون است ترجمه شده و به مجموع یک‌اثر مهم در عرفان‌پژوهی پدید آمده است. اهمیت ذوالنون چنان بود که قشیری درباره او گفته است: «یگانه زمان خوش بود اندر زبان طایفه و زبان ایشان»- و عطار در تذکره گفته است: «آن پیشوای اهل ملامت، آن شمع جمع قیامت، آن برهان مرتبت و تجرید، آن سلطان معرفت و توحید، آن حجت‌الفرق فخری، قطب وقت ذوالنون مصری، رحمه‌الله علیه، از ملوکان طریقت بود و سالک راه بلا و ملامت بود، در اسرار و توحید نظر عظیم قبیق داشت و روشنی کامل و ریاضت به کرامات وافر…» و صفدی نیز گفته است: «در دانش و ورع و حال و ادب یگانه روزگار. خویش بود»- و این بزرگداشت و ارج‌گذاری البته تنها منحصr به نیاکان عارف مانبوده است. پروفیسور اثر ماری شیمیل در کتاب «ابعاد تصوف» می‌نویسد: «ذوالنون یکی از شخصیت‌های دل‌انگیز و نیز شگفت‌انگیز صوفیه است و باری، در عوالم روحانی می‌توان او را از شگفتی‌های روح انسانی برشمرد.» وایسمن سخن درباره ذوالنون را در زبان ابن عربی بشنویم که گفته است: «هیچ‌کس را بیشتر از ذی‌النون مصری ندیدم که از شوق دیدار اولیای خدا رفته و به حضورشان رسیده باشد…» ذوالنون که خدایش ببخشد، در یافتن دوستان خدا و سیاحت بسیار حریص بود. دانشمند و پرهیزگار و ادیب روزگار خویش بود و درباره شناخت و معرفت و وصف طایفه عارفان به نیکویی سخن می‌گفت.»

این گونه در روزگار آشفتنگی‌های معاصر، می‌توان دمی به جهان درون سفر کرد و به اشارات ذوالنون کمی در عوالم روحانی نیز سیاحت و زیارتی داشت. شاید به این ریاضات روحانی بیش از هیجانات و کشمکش‌های اجتماعی و نفسانی نیازمند باشیم. جهان کنونی ما، ابزار آسایش بسیار دارد اما امکان آرامش در آن اندک است. آرامش و اطمینان و رضا، ریشه در جان و درون ما دارد و عرفان شیوه‌ای برای نیل به این صفات و برانگیختن و تربیت خویش برای دست‌یابی به آنهاست.

نوشته‌ار پیش‌رو که فصلی از کتاب در‌دست‌انتشار پایی در کوی ایران به‌شمار می‌رود و در آینده‌ای نه‌چندان دور از‌سوی علم منتشر خواهد شد: در پی آن است که گزاره‌هایی در پیوند اندیشه‌پرداز و پژوهش امر سیاسی با موقعیت‌مندی‌های تمدنی- تاریخی و میراثی که از آن برجای داریم از یک‌سو و مواجهه کنونی با غرب و مدرنیته از دیگر سوی به دست دهد. کلام محوری در این در آمد/ برآمد چنین است که ما نمی‌توانیم همچون انسان‌هایی «مجرد» به‌اکتون و آینده بیندیشیم و ناگزیریم برای‌اکتون و آینده- حتی اگر از علاقه به گذشته هم سخن نگوییم- به نقادی موقعیت‌مندی‌های گذشته و استخراج و فهم گزاره‌های حیاتی‌ای بپردازیم که ما را به اینجا رسانده و این‌گونه حضوری در «کنونیت» خود بخشیده‌اند. برای دستیابی به این مهم و فراهم کردن زمینه فهم مناسب و همین‌طور ذوق اندیشه‌ورزی و پژوهش لازم است که از موقعیت‌مندی‌های پیشین خود، «آشنایی‌زدایی» کنیم. ما نه‌انسان‌ها و ملتی مجرد از گذشته هستیم و نه توانا از نادیدن و بر کشیدن خود از امواج مدرنیته در تمامی سویه‌های آن. به‌ویژه آنهایی که با‌مر سیاسی در پیوند هستند؛ شرط عقل هم حکم به نادیدن نمی‌دهد. در این مجال ابتدا با استفاده‌ای نمادین از حکایتی که هرودوت در تاریخ خود آورده و براساس حرکت عقربه‌های ساعت، برخی گزاره‌های هم‌پیوند با موقعیت‌مندی تمدنی- تاریخی ایران را بر‌جسته کرده‌ایم. جالب آنکه گذشته از مواجهه کلاسیک ایران باستان با یونان و سپس روم، این سیر متناسب با حرکت عقربه‌های ساعت که از شرق آغازیده و به صفحات شمالی و فروپاشی شوروی منجر شده، در مجموع چندان بی‌ارتباط با چگونگی «ظهور» تاریخی موقعیت‌مندی‌های ایران نبوده است. از این رو، آن‌گونه که خواننده پی خواهد برد سر‌ارتخابی بررسی موقعیت‌مندی‌ها براساس حرکت عقربه‌های ساعت در بحث از ظهور تاریخی آنچه که بر ایران بیش آمد، هماهنگی نسبی دارد. این نکته خود از نادر تقارن‌هایی است که برای یک سرزمین و مردم آن روی می‌دهد. تنها از سرحاطیاط اشاره می‌شود، مقلاتی که در پی می‌آید، تاریخ نیست، حضور برخی از سویه‌های پیوند امر سیاسی و تاریخ در کنونیت ماست.



حاتم قادری*

هرودت در قسمت سوم از کتاب تاریخ خود موسوم به کالی و در بند ۳۸ آن (صص ۱۴۱-۱۴۰) حکایتی از داریوش، شاه هخامنشی نقل می‌کند. براساس این حکایت، داریوش، روزی اطرافیان یونانی دربار خود را به حضور طلبید و از آنها پرسید به چه قیمتی آماد‌اند پدران خود را پس از مرگ تناول کنند. طبعاً یونانیان پاسخ دادند به هیچ قیمتی. آنگاه داریوش گروهی از هندیان را که هیرودوت آنها را «کالائی» می‌نامد و رسم آنها تناول پدران‌شان پس از مرگ بود احضار کرد و پرسید، به چه قیمتی حاضرند اجساد پدران خود را پس از مرگ بسوزانند. این گروه از هندیان وحشت‌زده پاسخ دادند به هیچ قیمتی.

هرودت این حکایت را از آن رونقل کرده که طبیعی بودن رسوم و باورها را نزد هر ملتی نشان دهد و اینکه چگونه این رسوم و باورها در اعماق جان آدمیان ریشه دوانیده است. البته می‌توان در کنار این کار آموزشی هرودت به فرزانگی داریوش برای طرح چنین موضوعی و با چنین شیوه‌ای هم اشاره کرد؛ چیزی که دست‌کم هرودت در اینجا به آن اشارای ندارد. ولی فراتر از این دو نکته، آن چیزی که برای شاکله این قسمت دشوایان اهمیت است، توجه به موقعیت‌مندی امپراتوری هخامنشیان در میان گروه‌هایی به غایت متفاوت است. حقیقت آن است که مطالعه موقعیت تمدنی- تاریخی ایران در سده‌های طولانی آن نشان از این امر دارد که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پایدار این موقعیت‌مندی، مجاورت، تاثیر و تاثر و آمیزش با این حدهای به غایت متفاوت است. تا جایی که من می‌دانم این نوع موقعیت‌مندی، آن هم در چنین زمانی طولانی کمتر درباره کشور و مردمی دیگر صدق می‌کند یا حتی اگر بخواهیم با تسامح بیشتر سخن بگوییم، باید گفت که موردی منحصrبفر د است. طبعاً در اینجا مفهوم کشور را آن چنان کشسان به خدمت گرفتیم که تداوم تاریخی ایران را نشان دهد. چین و هند باستان هر کدام از موقعیت تمدنی برجسته‌ای بر‌خوردار بودند ولی نه این‌گونه، از جهات مختلف با تفاوت‌های به غایت حدی روبه‌رو بودند و نه در مرکز کشاکش‌ها و تاثیر و تاثرات جهان آن روز قرار داشتند. چند سده بعد، روم، از جهانی وضعیتی مشابه ایران یافت ولی همان‌گونه که دیرتر این موقعیت را پیدا کرد، به دلایلی که جای‌گشودن‌شان اینجا نیست، زودتر به ظهور موقعیت‌مندی تفاوت‌های به غایت حدی را، از دست دادن سده‌های مدرن و معاصر و ظهور امپراتوری‌هایی چون انگلستان و فرانسه و آمریکا موقعیت‌مندی مشابهی را برای هریک از اینها رقم زد. با این تفاوت مهم که به جهت جغرافیایی هیچ کدام در دل موقعیت‌مندی سرحدی خود قرار نداشتند. این نیروی مادی- تکنیکی و به‌ویژه غلبه نظامی بود که برای آنها موقعیتی مشابه را به وجود آورد.

بسیار، تاثیرات فوق‌العاده‌ای بر تمامی شوون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی این سرزمین و مرمرانش برجای نهاد. روشن است که اشاره به این موقعیت‌مندی‌ها را نباید به منزله این امر گرفت که همواره جریان مداوم و پویا از تعامل‌های فرهنگی، قومی در حال درنوردیدن ایران‌زمین بوده است. بدیهی است که در برخی از دوره‌ها، رکودی نسبی در این وضعیت موقعیت‌مندی به وجود آمده است، ولی در نگاهی کلان، موقعیت‌مندی پادشده، وضعیت تنیده‌شده تمدنی- تاریخی ایران‌زمین است. در بندهای سپسین به کوتاهی به فرازهای برجسته این موقعیت‌مندی و برخی سیرال‌خاص آن اشاره می‌کنیم. پژوهش خود را براساس منابع تقریباً سده‌های آغاز می‌کنیم که در مجموع بی‌تناسب با موقعیت‌مندی‌های تاریخی نیست.

بی‌شک موقعیت جغرافیایی ایران در مفصل‌مندی موقعیت‌مندی تمدنی- تاریخی آن اهمیت بسیار دارد. درواقع موقعیت جغرافیایی ایران یکی از نمونه‌های برجسته‌ای را در خدمت آن گروه از اندیشمندان قرار می‌دهد که جغرافیا برایشان بیش از زمینی است که گروهی بران پس‌کننا گردانده‌اند. موقعیت جغرافیایی ایران از جمله عناصر مهمی است که اهمیت خود را طی سده‌های بسیار و در شرایط مختلف حفظ کرده است. همین موقعیت جغرافیایی است که آن را از سوی پژوهشگران مختلف سزوار تعبیری همچون گذرگاه حوادث و نظایر آن ساخته است. فلات ایران که به ما در کتاب‌های جغرافیایی- تاریخی آموزش داده می‌شد و سعی بر آن بود که بزرگسای ما را به حیرت و حرمت وادار، تنها قطعه‌ای قرار گرفته میان دیگر سرزمین‌های پیرامونش نیست. این قطعه که نواحی‌ای از آسیای میانه را به متنه‌الایه خاورمیانه و بعضاً کرانه‌های سند را به کوه‌های زاگرس و حتی تا آسیای کوچک (صغیر) و دریای خزر را به خلیج فارس و دریای عمان متصل می‌کند، قطعه زمینی «لخت و زیرپایی»

کتاب

فصل نامتشر: گزاره‌هایی در پیوند امر سیاسی و موقعیت‌مندی تاریخ

تاریخ مابی‌قراری بود...



تاریخ تعاملات با شرق و در نهایت حضور قاجاریان یعنی یک گروه‌بندی دیگر ترک در راستای حکومت‌های ترکان آسیای مرکزی در دوره پیوندی نزدیک اشاره کرد. اما سویه‌ای که لازم است در اینجا و در راستای این پیوندهای «میانه و نزدیک» برجسته‌شود چگونگی صورت‌بندی هیات حاکمه و نحوه اعمال قدرت در ایران است. در چند نوبت و در مواقعی که امکان آن بود به این گزاره و نظریه توجه داده‌ام که در ایران مدنیت و شهرنشینی پایه‌های بنیادین دین و سیاست در ایران‌زمین شد، به شرط «آشنایی‌زدایی» از آن و تحول آن از متون مرده به تعاملات بنیادین، تاری‌گذاری.

در همان سراسرآغازهای شکل‌گیری است که برخی مه‌الودگی‌های تاریخی- تمدنی و همچنین سیاسی- پهلوانی نهفته است. کافای است به وضعیت کینایان در حلقه تاریخ سیاسی و همچنین حضور و اهمیت شاهنامه در حلقه ادبیات

و پیوند آن با کیستی و هویت سیاسی- اجتماعی ایرانیان اشاره کرد. شکل‌گیری صورت‌بندی سیاسی- اجتماعی ایران‌شاه آرمانی- پهلوان آرمانی از نوع یکسپرورستم در زمان‌های طولانی نه تنها شکل‌بندی آرمانی دو بنی نظام شاهی در ایران را شکل داده است که در جای خود و در بسیاری از مقاطع تاریخی از جمله دوران پس

از اسلام تبدیل به نوعی ادبیات مقاومت شد. از سوی دیگر نمونه‌های وضعیتی مشابه از سیرال‌آرمانی مانند کیکاویس یا نمونه‌های قهرمان- قربانی همچون سیالوش یا نمونه‌های تهدیدگر این سرزمین همچون افراسیاب عموقا با ساخت ذهنی روانی ایرانیان در قلمرو سیاسیات- جامعه درهم‌تنیدگی دارد. جدای از این الهامات در مضمون‌مندی

ذهنیات سیاسی- اجتماعی، پژوهش‌های جذاب و ضروری در کشف و تفسیر پیوندهای پهلوانی- شاهی با نواحی شرقی ایران از جمله سیستان بزرگ باستانی از جمله دغیاغه‌هایی است که در صورت تحول نگاه در آنها، نه تنها گذشته‌های تاریخی که لایه‌هایی از امر سیاسی و زیست اجتماعی کنونی ایرانیان را هم می‌رساند. برای پژوهشگران امر سیاسی در ایران لازم است توجه داشته باشند که این امور و نمونه‌ها، گذشته تاریخی و مهم‌تر از آن «مرده» ایرانیان نیستند. همه این موارد نیازمند «آشنایی- زدایی» هستند.

در اینجا نه می‌توانیم و نه ضرورتی دارد که فرازهای تاریخی را به بحث بگیریم. کافی است که پیوندهای شرقی موقعیت‌مندی تمدنی- تاریخی ایران را به سه گروه پیوندهای دور یعنی باستان و پیشاسلامی و پیوندهای میانه که مراد از آن پیوندهای پس‌اسلامی به‌ویژه سده‌های چهار به بعد و سرانجام پیوندهای نزدیک که به سده‌های اخیر برمی‌گردد، تقسیم کنیم. درباره پیوندهای دور نکاتی گفته شد. درباره پیوندهای میانه، می‌توان به این فراز مهم توجه کرد که در حوزه عملی امر سیاسی و به تبع آن در حوزه نظری امر سیاسی، حضور مهاجمانه و مهاجرتی اقوام ترک آسیای میانه که در نهایت به حمله مغول‌ها و سپس تیموریان ختم می‌شود، صحنه‌های بسیاری از فهم گذشته و اکتون پیوند سیاست و جامعه امر سیاسی را از خود ملهم کرده است.

پیش از پرداختن به سویه‌های این الهام‌بخشی و برای پرهیز از بحث بهتر است به هجوم افغان‌ها همچون رویدادی مهم در

همین روست که باز با چشم‌پوشی از لحظات خاص تاریخی، این شهرها و خیابان‌های آن هستند که تسلیم نیروهای زورمند در صورت‌بندی‌های مختلف بوده‌اند. به‌ر حال با توجه به هدف این درآمد/ برآمد که برجسته کردن خطوط کلی است، نمی‌توان وارد شرح لازم هریک از این ذاقیق شد. تنها به این بسنده می‌شود که بگوییم در صورت «آشنایی‌زدایی» در پیوند موقعیت‌مندی کنونی با تاریخ سپری‌شده، می‌توانیم ببینیم که چه مولفه‌هایی همچنان پرزور و قدرتمند سعی بر حفظ یا بر کشیدن خود در قالب نیروهای مسلط دارند.

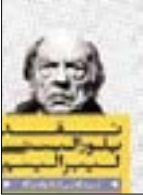
باری موقعیت‌مندی تاریخی تمدنی ایران با شرق چ‌درر گفته‌شد که در موقعیت‌مندی تاریخی تمدنی ایران اندیشه پیوندهای دور، میانه یا نزدیک آن برای پژوهشگران اندیشه و امر سیاسی، نکات مهم بسیاری پیش روی نهاده است. اینها کمتر نکته تاریخی و سپری‌شده هستند و بیشتر از جمله مواردی‌اند که در شرایط «گذار» ایران باید وضعیت آنها را بررسید.

گفته‌شد که در موقعیت‌مندی شرق ایران، واج‌پندنی‌های سیاسی- فرهنگی بسیاری است و حال اضافه شود یکی از آن پیوندهادلب و زبان فارسی است. شاید گزاف نباشد اشاره‌شود که کشش تمدن و تکنولوژی و سیاست و فرهنگ به غرب و وجود این پیوندهای پیشین، ما را در موقعیت نامطلوبی قرار داده است؛ یعنی همان دیوارگی که نه تنها در سیاست‌گذاری فرهنگی و برون‌مرزی ما وجود دارد که مهر و نشان خود را در شخصیت فرهنگی- اجتماعی بیشتر ایرانیان به جای گذاشته است.

ما را سستیزهای گاه‌گاه خود با غرب، ندای نگاه به شرق را هم سر داده‌ایم. مخالف بسا آنچه که غریزگی نامیده شده، دعوت به نگاه و پیوند با شرق را رقم زده است. کسانی چون فردید، آل احمد، شریعتی، شایگان و… هر کدام به سبک و سبایق خود و حداقل در پارهای از زیست‌اندیشه‌شان یا بحث غریزگی را برجسته کرده‌اند یا لزوم نگاه به شرق را، و این در حالی است که نخواهیم از آن بخش از سیاست‌های ضداستعماری شرق و تاثیر آن در فضای سیاسی- اجتماعی و روشنفکری ایران، حرفی به میان آوریم. بخش‌هایی مانند جنبش‌های ملی و ملی‌گرایان، کنفرانس پاندونگ و… خلاصه آنکه نباید از موقعیت‌مندی تمدنی- تاریخی ایران معطوف به شرق دوره میانه و نزدیک با توجیه تاریخ سپری‌شده غفلت کرد و مهم‌تر از آن اشتیاق به مولفه‌های مدرنیته و مدرنیزاسیون ما را به «گریز» هرچه بیشتر از این وضعیت تقویت کند. به نظر می‌رسد نیرداختن به‌این موقعیت‌مندی و آشنایی آن با زندگی تاریخ با بعضا سیاست‌های فرهنگی مقطعی حواله دادن، بخشی از فرار و چشم‌پوشی ما از موقعیت‌مندی با هدف اشتیاق هرچه بیشتر به غرب باشد. بلوغ ما در پژوهش امر سیاسی- اجتماعی به معنای گسترده آن در گرو خوب دیدن این موقعیت‌مندی تمدنی- تاریخی است. نادیدن این موقعیت‌مندی و فرار به غرب، چیزی از مشکلات بنیادین ما نمی‌کاهد، همان‌گونه که موج رمانتیک دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برای نگاه به شرق به بهانه غریزگی، چیزی از مشکلات بنیادین ما نکاست. ما نیازمند دیدن همه سسویه‌های موقعیت‌مندی خود هستیم ولی برای ایجاد انگیزه لازم و ساماندهی پژوهش‌های مناسب باید از صفحات به ظاهر مرده و دلزده «آشنایی‌زدایی» بکنیم. *استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

پیشخوان ناشران

لیبرالسم در بوته نقد



■ نشرهورمزد: در فضای فکری مربوط به طرح و نقد اندیشه‌های سیاسی، لیبرال‌سیسم همواره سهم عمده‌ای از نقدها را متوجه خود دیده است. از نقدهای ویرانگر- یا به ظاهر ویرانگر-

مارکسیستی گرفته تا نقدهای پستمدرن و جامعه‌گرایانه، نقدهایی که از موضع طرد و نفی با لیبرال‌سیسم سخن رانده‌اند و به کمتر از حذف رضای نبوده‌اند، چراکه این آموزه را عامل هر آنچه ناسلامانی اقتصادی و فرهنگی در جهان است دانسته‌اند. اما در این بین نقدهای پلورالیستی وارده بر لیبرال‌سیسم، به ظاهر مدلا‌ن‌تر و برادرانه‌تر بوده‌اند. آثاری از نامی آشنا به نام آیزایا برلین که به نوعی از منظری پلورالیستی نقد از درون بر لیبرال‌سیسم وارد کرده است و نام کمتر آشنای جان‌گری در نقد لیبرال‌سیسم از منظر پلورالیسم در سالیان اخیر به زبان فارسی ترجمه شده است. اما اکتون در این حوزه کتایی تحت عنوان «نقد پلورالیستی لیبرال‌سیسم» منتشر شده است که مجموعه‌ای از نقدهای وارده بر لیبرال‌سیسم از سوی پلورالیست‌ها را طرح کرده است. «نقد پلورالیستی لیبرال‌سیسم» توسط مجتبی تقوی‌زاد و به همت انتشارات هورمزد منتشر شده است. در این کتاب قصد بر آن است که تلاش لیبرال‌سیسم برای یکسان‌سازی فرهنگی دنیا را از منظری پلورالیستی مورد بررسی قرار دهیم. چراکه پلورالیست‌ها معتقدند با وجود ادعای لیبرال‌سیسم که تساهل و مدارا و شیوه‌های گوناگون زندگی را می‌پذیرد، این آموزه در صدد ابلاغ جهان‌شمولی ارزش‌هایش و تلاش برای فراگیری عالم آنها می‌باشد و به دیگر صورت‌های زندگی و ارزش‌ها اجازه رشد و گسترش نمی‌دهد. این اثر مشتمل بر مقدمه مؤلف، سه بخش و یک موخره است. بخش اول که به عنوان مبنا و پایه نظری برای بحث اصلی کتاب آورده شده است به دو فصل تقسیم شده است. فصل اول به مبحث لیبرال‌سیسم و توضیحی کلی درخصوص این آموزه و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و معرفی اجمالی برخی از فیلسوفان و اندیشمندان موثر در شکل‌گیری آن اختصاص دارد. در فصل دوم آن نیز به بحث درخصوص پلورالیسم پرداخته شده است که در آن پلورالیسم و سویه‌های آن مورد واکاوی و تشریح قرار گرفته‌اند. از جمله درخصوص پلورالیسم دینی، سیاسی و فرهنگی به طور مفصل سخن رانده شد. در فصل دوم، تقابل تئوریک مکاتب مختلف با لیبرال‌سیسم مورد بررسی قرار گرفته است. طرح اساسی این بخش که با وضع دو مفهوم «تلفی مونستی لیبرال‌سیسم از فرهنگ» و «مونولوگ پارادایمی لیبرال‌سیسم» آغاز می‌شود، به این مساله می‌پردازد که لیبرال‌سیسم در صدد گسترش «تلفی مونستی از فرهنگ» و «گرش مونولوگی» از لیبرال‌سیسم به عنوان «پارادایم برتر» است. در این راستا انتقالاتی که از سوی ادیان و آموزه‌هایی مثل پستمدرنیسم، جامعه‌گرایی، چندفرهنگ‌گرایی و پلورالیسم بر لیبرال‌سیسم وارد شده طرح کرده‌ایم. این آموزه‌ها به انتقاد از نگرش مونستی لیبرال‌سیسم از منظری پلورالیستی می‌پردازند. در فصل سوم به راهکار پلورالیسم ارزشی طرح شده از سوی آیزایا برلین که بر مبنای لیبرال‌سیسم آگنوستی پرداخته شده است، نگاهی می‌اندازیم و در صدد ستجش کارآمدی این طرح برای مقابله با انتقادات وارده در بخش سوم بر می‌آییم و به حقیقت سنجش میزان همساز یا ناهمسازی لیبرال‌سیسم و پلورالیسم در این فصل انجام می‌شود. ضمن بررسی نظریات برلین که از نظر وی منجر به همساز لیبرال‌سیسم و پلورالیسم می‌شود، نظر منتقدان وی که قابل به این همساز نیستند نیز طرح می‌شود. در موخره کتاب نیز به نتیجه‌گیری درخصوص مباحث مطرح‌شده در فصل پیش می‌پردازیم و نتایج حاصل از بررسی دیدگاه‌های مختلفه، اجمالاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ضمن آنکه زمینه‌های شکل‌گیری رهیافتی جدید، در میانه لیبرال‌سیسم و پلورالیسم در این فصل پرداخته می‌شود، تا در فرصتی دیگر به صورت مفصل و دقیق‌تر مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد.

رموز موقعیت



■ نشر کاتکوس: روزی گدایی با ظرفی پر از مداد در یک ایستگاه راه‌آهن تندی‌گری می‌کرد تاجری از کنار او گذشت و لی دلار را به او بخشید و سوار ترن شد ولی قبل از حرکت ترن از آن پیاده شد و به سوی گذار و تعدادی مداد از کلبه‌اش برداشت و گفت: تو تاجری من هم تاجر. من تعدادی مداد به اندازه پولم برمی‌دارم. شاه مام بعد تاجر در یک میهمانی شرکت کرد. همان گدا با لباس مرتب و آراسته در آن میهمانی بود. گدا به سوی تاجر رفت و گفت تو مرا نمی‌شناسی اما من به خوبی تو را به یاد دارم من آن روز بعد از رفتن شما با خودم فکر کردم و گفتم این چه کاری است که من می‌کنم؟ چرا گدایی می‌کنم؟ تصمیم گرفتم کار مثبتی در پیش بگیرم و ایستار گدایی را دور ریزتم و امروز اینجا هستم. از شما می‌گذارم که مرا به ارزش خود واقف گردید. آن اتفاق زندگی مرا عوض کرد. یکی از مهم‌ترین شانس‌های انسانی این می‌توان شخصیت او دانست. همین ممیزه را که از نهاد و درون انسان و اکتسیلات و تاثیرات بیرونی نشأت می‌گیرد می‌توان از اهم عوامل رشد و تعالی او به حساب آورد. شیو خراسی دارد با آوردن چنین نکته‌ها و عبارتهایی در رفتار و کردار خواننده خود را بگذارد و تفکر آنها را متحول کند. وی برای رسیدن به این خواست کتاب را در ۱۱ فصل به رشته تحریر درآورد. در نهایت شیو خراتیجه تحقیقات خود را در این عبارت خلاصه می‌کند، به خاطر داشته باشید افراد موفق کارهای متفاوتی انجام نمی‌دهند بلکه کارها را به طور متفاوت انجام می‌دهند.